

## از ترس عقرب جراره به مار غاشیه پناه می برد

عبارت مثلی بالا به صور و اشکال دیگر هم گفته می شود. از قبیل: در جهنم عقربی است که از ترس آن به مار غاشیه پناه می برند و یا: از ترس جهنم به مار غاشیه پناه برده و همچنین: از ترس مار به غاشیه پناه برده. که عبارت دومی بکلی غلط است زیرا اصولاً جهنم جایگاه مار غاشیه است و پناه بردن به مار غاشیه جز در جهنم انجام پذیر نیست. عبارت سوم هم بی معنی است، زیرا یکی از معانی غاشیه به طوری که خواهیم دید قیامت و رستاخیز است و از مار به قیامت پناه بردن مفهومی ندارد. باری مراد از ضرب المثل بالا که غالباً اهل اطلاع و اصطلاح به کار می برند این است که آدمی گهگاه به چنان سختی و دشواری گرفتار می شود که رنج و مصیبت سهل و ساده تر از مصیبت اولی را فوزی عظیم می داند و یا به قول شادروان: «از ترس بدتر به بد، و از ترس شریرتر به شریر پناه می برد.» که در این مورد شاهد مثال زیاد است و خواننده این مقاله نظایر آنرا قطعاً شنیده و یا خود لمس کرده است.

لغت غاشیه اصولاً به معنی زین پوش اسب آمده که چون از اسب سواری پیاده شوند بر زین اسب می پوشانند. و همچنین به معانی مطیع و فرمانبردار، و درد بیماری شکم در لغتنامه ها نقل شده است، ولی در عبارت مثلی بالا به استناد این آیه شریفه «هل اتیک حدیث الغاشیه» از سوره ۸۸ قرآن مجید، معانی آتش و آتش دوزخ و به عبارت اخری قیامت و رستاخیز از آن افتاده می شود و با این تعریف و توصیف چنین نتیجه می گیریم که مراد از مار غاشیه همان مار قیامت و رستاخیز، یعنی ماری است که در جهنم و در کات جهنم به سر می برد تا به فرمان خدای تعالی گناهکاران را عذاب دهد.

عقیده به معاد و رستاخیز و بهشت و جهنم از قدیمترین ایام تاریخی در بین ملل و اقوام مختلفه جهان شایع بوده و هر قومی بر حسب تخیلات و اوضاع محیط و زمان خود آنرا به صورتی تصور و تصویر کرده است که در این زمینه در قسمت چاه ویل تفصیلاً بحث خواهد شد.

راجع به جهنم و عذاب گناهکاران که در این قسمت مورد بحث است، با استفاده از گفتار زنده یاد آیت الله سید محمود طالقانی، در قسمت اول از جزو سی ام کتاب پرتوی از قرآن صفحه ۳۵، و سایر کتب مذهبی یادآوری میشود که هندیان دو محل برای عذاب گناهکاران قایل بوده اند که بعدها این محلهای عذاب را به بیست و یک تا چهل محل ترقی داده و هر محل را برای نوعی عذاب و درد اختصاص داده اند.

چینیان معتقد به هفده محل عذاب، با اشکال مختلفه قایل بوده اند. کنفوسیوس فیلسوف متفکر چینی و پیروانش به عذاب تناسخی یعنی بازگشت به دنیا و بدن حیوانات پست درآمدن عقیده داشته اند. در ایران قدیم به یک جهنم معتقد بودند که ارواح گناهکاران در آن زندانی می شوند تا از گناهان پاک گردند و اهورامزدا پس از غلبه بر اهریمن، آن ارواح را از زندان آزاد کند. آنچنان که از گفته های هومر شاعر نابینا و افلاطون فیلسوف برمی آید، یونانیان معتقد بودند که جهنم عالمی مانند دنیا می باشد. رومیان قدیم به انواع عذابها و جهنم عقیده داشته اند. ژاپنی ها عذاب را منحصر به تناسخ و حلول ارواح گناهکاران به بدن روباه می پنداشتند. یهودیان نخستین عقیده ای به جهنم و عذاب گناهکاران نداشته اند و جهنم بعدها مورد توجه آنان واقع شده است. مسیحیان جهنم را سرای ابدی گناهکاران میدانند که هر که در آن قرار گرفت، راه بازگشتی برایش وجود ندارد. اما در دین اسلام، قرآن این حقیقت را در بسیاری از آیات با استناد به رموز نفسانی و آیات خلقت و رابطه علت و معلول و مقدمات با نتایج، تصویر و تمثیل کرده است. احادیث بسیار از رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) درباره جهنمیان و چگونگی بیرون آمدن یا خلود آنان در جهنم وارد شده است که عصاره و چکیده احادیث مزبور این عبارت است: «کسانی که به جهنم وارد شدند از آن بیرون نمی آیند، مگر آنکه زمانهای طولانی در آن درنگ کنند». پس کسی نباید بدین امید متکی باشد که از آتش خارج می شود، ولی با توجه به عبارت «زمانهای طولانی» می تواند امیدوار باشد که بالاخره روزی، هر قدر هم طولانی باشد از عذاب و آتش جهنم خلاصی خواهد یافت.

باری، در جهنم یا دوزخ مراتب و درجاتی به تناسب شدت و ضعف جرم گناهکاران در نظر گرفته شده است که آنرا هفت طبقه و بیشتر می دانند، از قبیل: حجیم، جهنم، سقر، سعیر، لظى، هاویه، خطمه، سکران، سجن و بالاخره ویل که چاهی عمیق و بی انتهاست و در قعر جهنم قرار دارد. به روایتی طبقه هفتم جهنم را تابوت نامیده اند که در این مورد چنین نقل شده است:

«... از اوصاف جهنم پس از گرزهای آتشین و شعله های مدام آذر که معصیت کاران پیوسته در آن می سوزند و پس از خاکستر شدن دوباره زنده می شوند یکی هم مراتب و درجات آن است که به گناهکاران بزرگ اختصاص می یابد. از جمله طبقه هفتمین (تابوت) جای مخربین و بدعتگذاران است.

«در آن عقربی به نام "عقرب جراره" و ماری به اسم "مار غاشیه" می باشد که تا هفتصد سر برای او معلوم کرده اند. اما با این همه، عقربهای آن چنان الیم (یعنی دردناک) باشد که جهنمیان از زحمت آن پناه به مار می آورند...».

از مشخصات مار غاشیه در عبارت بالا معلوم شد که هفتصد سر دارد! آدمی که در این دنیا از نیش زهر آلود مارهای یک سر در عذاب است پناه بر خدا که گرفتار مارهای غول آسا و عظیم الجثه ای شود که هفتصد سر داشته باشند و گناهکار بیچاره را از هر

طرف در حیطة قدرت و اختیار خود گیرند! پیداست که نجات و خلاصی گناهکار از چنگ و دندان چنین ماری امکان پذیر نیست و تا بخواهد بجنبد هفتصد نیش دندان بر هفتصد جای بدنش فرو می رود.

اما عقرب جراره، این عقرب در عالم دنیوی نوعی کژدم زرد رنگ بزرگ کشنده است، که در شهر اهواز خوزستان تا چندی قبل به وفور دیده می شد و هر کسی را که می گزید خون از هر بن مویش روان می شد و گویند مسافر را نمی زد و این از غرایب است. (لغتنامه دهخدا، به لغت عقرب جراره مراجعه شود) حالا باید دید عقرب جراره عالم عقبی چیست، که گناهکاران از ترس و وحشت نیش دم کج و معوجش به مار غاشیه پناه می برند و آغوش این مار کذایی را مأمن و ملجأ خویش قرار می دهند. متأسفانه در کتب تاریخی از مکانیسم بدن عقرب جراره جهنم بحثی نشده است تا خواننده از آن آگاه شود؛ ولی در هر حال این نکته روشن است که مار غاشیه با آن هیبت و صلابت در مقابل دهشت و وحشت عقرب جراره خزانده کم اعتباری بیش نیست، و همین عبارت بالا را به صورت ضرب المثل درآورده است تا هر جا از بد به بدتر و از فاسد به افسد و از زیانی اغماض پذیر به ضرر فاحش مواجه می شویم، به آن تمثل می جوییم و استناد می کنیم.